**جلسه 62-174**

**دو‌شنبه - 09/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا نافله در حال استقرار و عدم مشی باید رو به قبله باشد یا نه که عرض کردیم شهید در ذکری فرمود جمع من العلماء المتقدمین و المتاخرین اختاروا عدم اشتراط القبلة. محقق همدانی هم گفت این نظر صحیح است.

بحث در ادله اشتراط قبله بود در نافله در حال استقرار که عرض کردیم لاصلاة الا الی القبلة اطلاقش صلات نافله را هم می‌‌گیرد.

و این‌که محقق همدانی فرموده است این لا ظهور دارد در لا نفی نکره، ‌لاصلاة ظاهر این است که نفی نکره می‌‌کند نه نفی اسم جنس. فرق است بین این‌که بگوید لیس الفاسق بواجب الاکرام، ‌این نفی اسم جنس است اما اگر بگوید مثلا لاصلاة الا الی القبلة این نفی نکره است. نفی نکره یعنی نفی افراد صلات، می‌‌گوید افراد صلات باید رو به قبله باشند، ‌یعتبر فی افراد الصلاة کونها الی القبلة. این معنای روایت است. ‌نافله یک فرد از صلات است، شما این فرد را خارج کردید از این لا فرد من الصلاة یا لاافراد من الصلاة‌ الا الی القبلة چون دلیل داریم در حال سیر نافله را می‌‌شود رو به قبله نخواند دیگه ما دلیل نداریم این فرد یعنی نافله در حال استقرار داخل باشد در این لاصلاة الا الی القبلة. چون این‌که نافله در حال استقرار باشد یا در حال سیر دو فرد نمی‌کند نافله را، ‌یک فرد است منتها دو حالت دارد. وقتی شما گفتید هر فردی از نماز باید رو به قبله باشد با یک عموم این نافله را گرفت و این عموم که شامل این نافله شد به عنوان فرد نماز یک مقیدی دارد، نمی‌دانیم مقیدش این است که لاصلاة‌ فی حال الاستقرار الا الی القبلة یا مقیدش این است که لاصلاة‌ فریضة الا الی القبلة. ‌آن وقت ما چه جور تمسک کنیم به این لاصلاة الا الی القبلة در مورد نافله در حال استقرار؟ ما که تعیین نکردیم که مقید این لاصلاة الا الی القبلة‌ عبارت است از لاصلاة فی حال الاستقرار الا الی القبلة که شامل نافله در حال استقرار هم بشود. شاید آن قید عبارت است از این‌که لاصلاة فریضة الا الی القبلة که شامل نافله نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فریضه در حال سیر حکمش جداست، او را تا در حال اختیار باشید حق ندارید که در روی دابه نماز فریضه را بخوانید، آن بحث دیگری دارد. ایشان ‌که می‌‌گوید شاید لاصلاة فریضة الا الی القبلة باشد، شما که می‌‌گویید لاصلاة فی حال الاستقرار الا الی القبلة شما باید جواب بدهید، شما دارید به محقق همدانی اشکال می‌‌کنید؟ محقق همدانی می‌‌گوید که نگویید قید معلوم است، قید این است که لاصلاة فی حال الاستقرار الا الی القبلة و آن وقت نافله در حال استقرار مشمول این عام هست، ‌فقط نافله در حال سیر خارج شده است، شاید، عنوان قید این است که لاصلاة فریضة الا الی القبلة و دیگر شامل نافله نمی‌شود حتی نافله در حال استقرار.

ما جواب دادیم، ‌گفتیم یک ظهوری منعقد شده در لاصلاة الا الی القبلة، حالا اسم جنس باشد لاصلاة که ظاهر همین است، ‌ظاهر مثل این ترکیب این است که اسم جنس است، طبیعت صلات را نفی می‌‌کند مگر این‌که رو به قبله باشد یا شما استظهار کردید که این لا داخل شده بر نکره، ظاهر لاصلاة‌ این است که لافرد من الصلاة الا الی القبلة، ‌لاافراد للصلاة الا الی القبلة. بالاخره ظهور منعقد شده در این‌که هیچ نمازی یا هیچ فردی از نماز، نیست مگر باید رو به قبله باشد. اولا: نافله در حال سیر با نافله در حال استقرار دو فرد از نافله است. بر فرض بگویید دو حالت است برای یک فرد، ‌ظهور لاصلاة الا الی القبلة این نافله را در هر دو حالت گرفته است، مقید منفصل آمد یک حالت را از این نافله خارج کرد گفت لابأس بالنافلة فی حال السیر اما نافله در حال استقرار داخل در ظهور این لاصلاة الا الی القبلة است.

و لذا به نظر ما دلالت این روایت بر اشتراط استقبال قبله در نافله تمام هست.

دلیل دوم:

دلیل دوم این است که گفته شده است و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره اطلاق دارد، ‌شامل نوافل هم می‌‌شود. فقط ما در نافله در حال سیر مقید منفصل داریم که لابأس بالنافلة فی حال السیر الی غیر القبلة.

به نظر می‌‌رسد که این استدلال به این آیه شریفه ناتمام است. این آیه شریفه ظهوری در بیان شرطیت استقبال قبله در نماز ندارد. این آیه ظاهرش این است که تا حالا بیت المقدس قبله شما بود از این به بعد مسجد الحرام قبله شماست، هر چیزی که مشروط به استقبال قبله است تا حالا رو به بیت المقدس انجام می‌‌دادید از این به بعد رو به مسجد الحرام انجام بدهید. قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره، اما این‌که استقبال قبله در چه چیزی شرط نیست در چه چیزی شرط نیست آیه در مقام بیانش نیست. شاهدش این است که آیه اصلا بحثی از نماز به میان نیاورده.

[سؤال: ... جواب:] روایت را می‌‌رسیم، روایت ‌شأن نزول را بیان می‌‌کند. روایت می‌‌گوید که نزلت هذه الآیة فی الفریضة که می‌‌رسیم به این روایت. او ‌شأن نزول آیه را بیان می‌‌کند. او هم که موافق با ما هست که این آیه دلالت نمی‌کند بر شرطیت استقبال قبله در نافله چون اگر به روایت هم نگاه کنید روایت می‌‌گوید نزلت فی الفریضة.

[سؤال: ... جواب:] نه، ‌فولوا وجوهکم شطره یعنی تا حالا اگر گفتند استقبال کنید بیت المقدس را در هر چیزی، ‌در ذبح گفتند در نماز گفتند حالا رو به مسجد الحرام کنید. شاید در نماز نافله نگفته بودند، فقط در نماز فریضه گفته بودند. ما که منکر نیستیم قدر متیقن از این‌ آیه استقبال قبله است در نماز فریضة، ‌بحث این است که اطلاق دارد نسبت به نماز نافلة؟‌ در مقام بیان شرطیت استقبال قبله است در مطلق صلات؟ ما این را انکار می‌‌کنیم. مهم این است که اطلاق ندارد این آیه.

وجه سوم این است که گفته شده آقا! عبادات توقیفیه است. ‌آخه نماز نافله می‌‌خوانی پشت به قبله، بعضی‌ها دیده شده نماز نافله می‌‌خوانند رو به ضریح امام، ‌خب این دلیل بر مشروعیت آن چیه؟ عبادات توقیفیه است. شارع وقتی یک عبادتی را مشروع نکند انجام آن می‌‌شود تشریع و بدعت.

جواب از این اشکال این است که آقا! یک وقت علم داریم به عدم مشروعیت، خب بحثی نیست، ‌یک وقت علم نداریم به عدم مشروعیت، نوبت به اصل عملی می‌‌رسد. ما اصل استحباب نماز نافله را می‌‌دانیم، شک می‌‌کنیم که آیا شرط لازم آن استقبال قبله هست یا نیست؟ باید آن بحث اصولی را مطرح کنیم که آیا در شک در جزئیت یا شرطیت یک شیئی در مستحبات می‌‌شود اصل برائت جاری کرد یا نه؟

برخی مثل مرحوم آقای خوئی گفتند می‌‌شود. چرا؟ برای این‌که یک وقت شک می‌‌کنید در اصل استحباب یک شیئی، برائت معنا ندارد. شک می‌‌کنید نماز غفیله مستحب است یا مستحب نیست، برائت از چه می‌‌خواهید جاری کنید؟ برائت از استحباب چه اثری دارد؟ وجوب احتیاط که محتمل نیست، حسن احتیاط هم که با برائت رفع نمی‌شود، ‌حسن احتیاط باقی است حتی بعد از اجراء برائت. اما در شک در اجزاء و شرائط مستحب، ‌اجراء برائت اثر دارد. در واقع ما برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب شرطی این شرط مشکوک در این نماز مستحب و اثرش این است که دیگر نماز نافله را پشت به قبله که می‌‌خوانیم به قصد امر می‌‌کنیم اگر برائت جاری نمی‌کردیم که نمی‌توانستیم به قصد امر بخوانیم، ‌باید به قصد رجاء می‌‌خواندیم.

این فرمایش آقای خوئی مواجه شده با یک اشکال مهم که در بحوث هم مطرح است که آقا!‌ مگه برائت از اشتراط نافله به استقبال قبله اثبات می‌‌کند اطلاق امر را؟! خدا خیرتان بدهد! شما استصحاب عدم تقیید اثبات نمی‌کند اطلاق را، اصل مثبت می‌‌شود، ‌چون که اطلاق امر وجودی است به نظر شما، ‌استصحاب عدم تقیید برای اثبات اطلاق مثل استصحاب عدم قیام است برای اثبات جلوس، ‌اصل مثبت است. شما در استصحاب فرمودید استصحاب عدم تقیید اثبات اطلاق نمی‌کند چون اصل مثبت است، برائت از تقیید می‌‌خواهید اثبات اطلاق بکند؟! وقتی که اثبات نشد اطلاق امر به نماز نافله لا بشرط از استقبال قبله پس چه جوری من قصد امتثال امر بکنم در این نمازی که پشت به قبله می‌‌خوانم. بله، اصل نافله امر دارد [اما] او که نیاز به برائت ندارد، ‌او که معلوم است اصل برائت [نافله] امر دارد، اما امر تعلق گرفته است به این نماز و لو لابشرط از استقبال قبله؟ با اصل برائت اثبات می‌‌کنید لابشرط بودن امر را؟ این اصل مثبت نیست؟‌ قطعا اصل مثبت است.

این اشکال، اشکال قوی است و طبق این اشکال گفته می‌‌شود برائت از جزئیت یا شرطیت جزء یا شرط مشکوک در مستحبات لغو است. وجوب احتیاط که مطرح نیست، برائت که مانع از حسن احتیاط نیست، می‌‌گویید من می‌‌خواهم قصد امتثال امر بکنم به این نماز نافله پشت به قبله؟ برائت هم که اثبات امر نمی‌کند به این نماز. پس چه اثری دارد این برائت تا جاری بشود؟ این اشکال، ‌اشکال مهمی است.

ما در اصول خواستیم از راه غفلت نوعیه اثبات کنیم که فرمایش آقای خوئی عرفی است و لو فنی نیست. یعنی از نظر فن اصول آقای خوئی نمی‌تواند دفاع کند که چه جور شد برائت از امر به نماز نافله مشروط به استقبال قبله، اثبات کرد وجود امر به نماز نافله لابشرط از استقبال قبله را، از نظر فنی نمی‌تواند آقای خوئی اثبات کند. باید یک مقدار بیاید عرفی بکند مطلب را. چه جور؟‌ چه جور عرفی بکند؟ یک راه راهی است که ما عرض کردیم: غفلت نوعیه. اگر نبود این غفلت نوعیه که مردم اثر صحیح واقعی را بر این عملی که با برائت انجام دادند بار می‌‌کنند، نماز می‌‌خواند، ‌اجراء برائت می‌‌کند، بعد آثار نماز صحیح را بار می‌‌کند بر این نماز، برائت جاری می‌‌کند طواف می‌‌کند، می‌‌گوید ان‌شاءالله طواف مشروط نیست به این‌که ما بین البیت و المقام باشد، طواف می‌‌کند خارج البیت، آثار طواف صحیح را بار می‌‌کند یعنی با این طواف از احرام خارج می‌‌شود، بر می‌‌گردد وطنش، اگر ازدواج نکرده ازدواج می‌‌کند، ‌اگر ازدواج کرده ارتباطش را ادامه می‌‌دهد، ‌همه‌اش به برکت آن اصل برائت از شرطیت کون الطواف ما بین البیت و المقام هست.

[سؤال: ... جواب:] اصلا ما مثال واجبات داریم می‌‌زنیم. اگر اثبات نمی‌کرد برائت از شرطیت شرط مشکوک ‌اطلاق امر را به آن اقل چطور می‌‌توانستیم آثار عمل صحیح را بار کنیم بر آن؟ احتیاط لازم نیست یعنی منجز نیست، یعنی شما مستحق عقاب نیستید که چرا نماز با سوره نخواندید، وضوء با مسح الی المفصِل انجام ندادید، ‌عقاب نمی‌شوید، اما چطور آثار عمل صحیح را بار می‌‌کنید بر این فعل‌تان؟ بعد می‌آیید می‌‌گویید این نمازم صحیح بود. عدول که می‌‌کنید از نیت اقامه می‌‌گویید نماز چهار رکعتی صحیح خواندم، بعد از عدول از نیت اقامه در سفر وظیفه‌ام تمام است. برائت از شرطیت کون الطواف بین البیت و المقام می‌‌گوید عقاب نمی‌شوید بر مخالفت امر به طواف مشروط اما اثر عمل صحیح را بار کنید بر این طواف خودتان‌ که فاقد این شرط مشکوک است این را اگر نبود غفلت نوعیه راهی برای آن نداشتید.

و لذا کسانی که فنی هستند، ‌یک جا گیر می‌‌کنند‌، بعد که از آن فضا آمدند بیرون غفلت نوعیه‌شان به کمک آن‌ها می‌آید، دیگه عملا ادامه نمی‌دهند آن جو و آن فضای سخت را. می‌‌بینید آقای صدر در صفحه 151 بحوث فی شرح العروة الوثقی جلد 1 صفحه 151 در فضای فنی قرار گرفته، می‌‌گوید که می‌‌رود غسل می‌‌کند با برائت از شرطیت ترتیب بین طرف راست و چپ، حرفی ندارم، ‌عقاب نمی‌شوی بعد از این غسل نماز بخوانی و اکتفاء کنی به این نماز، ‌چون رفع ما لایعلمون می‌‌گوید احتیاط لازم نیست اما چه جور با این غسل می‌‌خواهی وارد مسجد بشوی؟ استصحاب می‌‌گوید هنوز تو جنب هستی، ‌برائت از شرطیت ترتیب در غسل مگر اثبات می‌‌کند که غسل جنابت لابشرط است از ترتیب تا حاکم بشود بر استصحاب بقاء جنابت؟ اصل برائت می‌‌گوید احتیاط لازم نیست، یعنی معذوری در مخالفت امر به اکثر اما جلوی استصحاب بقاء جنابتت را نمی‌گیرد؛ چه جور وارد مسجد می‌‌شوی، چه جور دست به قرآن می‌‌زنی؟

[سؤال: ... جواب:] یعنی برائت بر استصحاب حاکم است؟ استصحاب می‌‌گوید این آقا جنب است. مگر اصل برائت توانست اثبات کند این غسلش لابشرط است از ترتیب بین چپ و راست، این را که نتوانست اثبات کند، فقط گفت عقاب نمی‌شوی بر مخالفت امر نفسی به نماز با غسل و لو امر نفسی تعلق گرفته باشد به نماز با غسل مع الترتیب، عقاب نمی‌شوی، احتیاط لازم نیست اما نسبت به دخول در مسجد استصحاب بقاء جنابت می‌‌گوید انت جنب بالاستصحاب، ‌آن آیه‌ای که لاتقربوا الصلاة حتی تغتسلوا الا عابری سبیل، نباید وارد مسجد بشوی در حالی که جنب هستی، استصحاب می‌‌گوید این آقا جنب است.

[سؤال: ... جواب:] ایشان در بحوث گفته ما دلیل نداریم الجنب لایصلی ولی دلیل داریم الجنب لایدخل المسجد. دلیل نداریم که لاصلاة مع الجنابة، لاصلاة مع الحدث. دلیل می‌‌گوید جنب یغتسل و یصلی، ‌جنب امر نفسی دارد به صلات مع الغسل، برائت جاری می‌‌کنیم در دوران امر بین اقل و اکثر می‌‌گوییم امر نفسی به صلات مع الغسل مشروط بالترتیب ندارید. ‌ندارید نه این‌که احراز می‌‌کنید ندارید یعنی احتیاط لازم نیست، عقاب نمی‌شوید چرا امر نفسی به صلات مع الغسل مشروط به ترتیب را امتثال نکردید. ... شبهه حکمیه است، ‌استصحاب عدم غسل جاری است؟ اگر می‌‌گویید استصحاب جنابت جاری است ایشان می‌‌گوید جنابت به عنوان جنابت مانع در نماز نیست، ‌دلیل نداریم، ‌تصریح می‌‌کند، ‌حدث بعنوانه دلیل نداریم که مانع در نماز است. اما حدث و جنابت موضوع برای احکام دیگر هست، ‌الجنب لایدخل المسجد، ‌الجنب لایمس الکتاب، آن‌ها را چکار کنیم.

آنجا فنی شده که اگر این فنی بودن، جوگیر که می‌‌شود انسان فنی می‌‌شود، ‌بماند، اگر می‌‌ماند خیلی مشکلات در فقه پیدا می‌‌شد یعنی اینقدر این مطلب از نظر فنی قوی است ولی فقط در یک جو خاص صادر می‌‌شود ولی جاهای دیگر مغفول‌عنه است که ما وقتی با شاگردان بزرگ ایشان از اعاظم تلامذه ایشان مطرح می‌‌کردیم که نظر ایشان این است آن‌ها هم باور نمی‌کردند وقتی آدرس می‌‌دادیم می‌‌دیدند قبول می‌‌کردند آن وقت مجبور بودند توجیه کنند. توجیه هم ندارد. اگر غفلت نوعیه را که عرف وقتی برائت جاری شد‌ از شرطیت ترتیب بین طرف راست و چپ در غسل، صحت ظاهریه درست شد برای این غسل، آثار صحت واقعیه را هم بار می‌‌کند، آثار صحت واقعیه غسل یکی این است که می‌‌شود وارد مسجد شد، دست به قرآن زد، آثار صحت واقعیه طواف را بعد از اجراء برائت از شرطیت شرط مشکوک بار می‌‌کند، ‌اثر صحت واقعیه طواف این است که بعدش می‌‌توانی تقصیر کنی از احرام خارج بشوی، استصحاب بقاء احرام دیگه جاری نیست.

[سؤال: ... جواب:] غفلت نوعیه منشأ ظهور مقامی می‌‌شود در حدیث رفع، ‌رفع ما لایعلمون ظهور و اطلاق مقامی پیدا می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] یک چیزی در این مایه‌های خفاء واسطه.

[سؤال: ... جواب:] خود ایشان جوابش این است که مشکلی برای نماز پیش نمی‌آید. چون ما دلیل نداریم که الحدث مانع عن الصلاة، الجنابة مانعة‌ عن الصلاة. امر شدیم به نماز با غسل، مردد است این امر که تعلق گرفته به اکثر یا به اقل، برائت از امر به اکثر جاری می‌‌کنیم، اثبات نمی‌شود امر به اقل لابشرط، نه، روز قیامت می‌‌گویم خدا!‌ مبادا من را چوب بزنی بخاطر ترک امر به اکثر، پیامبرت فرمود رفع عن امتی مالایعلمون. ولی خدا می‌‌گوید بخاطر او چوبت نمی‌زنم، ‌چرا بعدش رفتی در مسجد؟ استصحاب بقاء جنابت جاری بود. اینجا اگر نباشد آن غفلت نوعیه که البته آقای صدر مطرح نکرده خب مشکل می‌‌شود کار.

[سؤال: ... جواب:] ببینید!‌ ما حرف‌مان این است که پس این فرمایش آقای خوئی از نظر فنی اشکال دارد ولی غفلت نوعیه باعث می‌‌شود که قبول کنیم برائت از امر به اکثر اثبات می‌‌کند اتیان به اقل صحیح است و آثار صحیح واقعی را عرف بار می‌‌کند.

بعضی وقتی این اشکال مطرح می‌‌شد می‌‌خواستند از این راه جواب بدهند که آقا! موضوع آثار اعم است از صحت واقعیه و ظاهریه. مثلا خروج از احرام اثری طوافی است که صحیح است إما واقعا او ظاهرا. صحت ظاهریه که درست شد اصلا موضوع‌ساز است برای آن احکام مترتب بر آن. یا جایز است بعد از غسل داخل در مسجد بشود جنب، و لاجنبا حتی تغتسلوا، این اعم است از غسل صحیح واقعی یا ظاهری، غسل صحیح ظاهری هم انجام دادی، موضوع جواز دخول در مسجد فراهم می‌‌شود.

خب انصافا این خلاف ظاهر است، ظاهر این عناوین این است که مشیر به واقع است. و لاجنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا ظاهرش غسل تام است واقعا. حالا اگر من با آب نجس غسل کردم، واقعا جایز است می‌‌شود دخول در مسجد؟ چون موضوعش اعم است از غسل صحیح واقعی و ظاهری. نه، موضوع جواز دخول مسجد غسل صحیح واقعی است و الا با آب نجس اگر قاعده طهارت جاری کردم و غسل کردم غسلم صحیح ظاهری است، ‌فیجوز الدخول فی المسجد واقعا؟ این‌که محتمل نیست فقهیا. و لذا این بیان تمام نیست.

البته ما این را قبول داریم اول باید برائت از آن شرط مشکوک یا جزء مشکوک اثر عرفی داشته باشد تا جاری بشود، آن وقت بگوییم آثار صحیح واقعی را هم بار می‌‌کنیم. ولی در مستحبات اثر عرفی دارد. اثر عرفی برائت از شرطیت شرط مشکوک مثل استقبال قبله در نافله اثر عرفیش این است که خدا ثواب نماز صحیح را به این نماز شما می‌‌دهد. مثل این‌که شما استصحاب بقاء وضوء می‌‌کنی نماز شب می‌‌خوانی، اثر عرفی این استصحاب وضوء چیه؟ چه اثری دارد این استصحاب وضوء برای نماز شب؟ حالا نماز شب باطل باشد مگر گناه است؟ این استصحاب بقاء وضوء چه اثری دارد؟ رفع تنجیز می‌‌کند؟ که نماز شب اصلا مستحب است. رفع حسن احتیاط می‌‌کند؟ که استصحاب بقاء وضوء رفع حسن احتیاط نمی‌کند. الاحتیاط حسن علی کل حال. پس چه اثری دارد؟ اثر عرفیش این است که آقا!‌ گفتیم نماز شب با وضوء ثواب دارد، ‌آن ثواب را به شما می‌‌دهیم. اصلا متفاهم عرفی این است. این اثرش است.

[سؤال: ... جواب:] نماز شب که هست، شک در وضوئش دارم. چه اثری دارد این استصحاب بقاء وضوء؟ یا بعد از نماز شب شک کردم وضوء گرفتم یا نه، قاعده فراغ جاری کردم، چه اثری دارد این قاعده فراغ؟ ... پس جاری نمی‌شود استصحاب بقاء وضوء در نماز شب؟ ... اطلاق دلیل استصحاب می‌‌گیرد استصحاب وضوء را در نماز شب. ... قاعده فراغ در مستحبات عمومش شامل می‌‌شود. اثرش این است که آن عمل صحیح که ثواب دارد این ثواب را به شما خواهند داد. ... نخیر. وعده می‌‌دهند که به شما ثواب خواهند داد و امتثال ظاهری کردی. فرق می‌‌کند با این‌که استصحاب حدث دارد ولی رجائا نماز می‌‌خواند. او قول ندادند به او ثواب بدهند. اما استصحاب وضوء واقعا هم وضوء نداشته باشد ظاهر دلیل این است که به تو ثواب عمل صحیح را خواهند داد.

و لذا جواب از این وجه ثالث این شد که آقا!‌ درست است، عبادات توقیفیه است و لکن اگر شک بکنیم در شرطی برای عمل مستحب اشکال ندارد برائت جاری کنیم.

بله، این‌که می‌‌گویید آقا‌!‌ نافله پشت به قبله خلاف ارتکاز متشرعه است، الان یکی بیاید پشت به قبله نماز مستحب بخواند، ‌پشت به قبله نماز شب بخواند اصلا مردم می‌‌گویند این چه نماز شبی است؟! نماز شب می‌‌خوانی مثل آدم‌های حسابی نماز شب بخوان، پشت به قبله کرده نماز شب می‌‌خواند. مردم قبول ندارند.

اگر مراد از توقیفی بودن این است که خلاف ارتکاز متشرعه است خب این ارتکاز متشرعه ناشی است از فتوی مشهور و این‌که معهود نیست بین مردم نافله پشت به قبله خواندن. مشکل است از این راه جزم پیدا کنیم به حکم شرعی. ولی اگر مقصود از توقیفیت عبادت این است که به اصل برائت هم نمی‌شود رجوع کرد که نه، این قابل اشکال هست.

وجه رابع این است که مرحوم آقای خوئی می‌‌گوید ما استظهارمان این است: اگر یک عمل واجبی داشتیم، مثلا گفتند روزه واجب است، کیفیت روزه واجب هم گفتند، بعد آمدند گفتند مستحب است در نیمه شعبان آدم روزه بگیرد، این ظاهرش این است که یستحب الصوم فی منتصف شعبان بالکیفیة التی تکون فی الصوم الواجب. ظهور عرفیش این است. اول روزه را واجب کردند در ماه رمضان، ‌بعد کیفیتی برای او گفتند، حالا آمدند روزه نیمه شعبان مستحب است، خب ظاهرش این است که به همان کیفیت. نماز هم همین است. اول نماز را واجب کردند کیفیتی برای نماز واجب گفتند، یکی این است که رو به قبله باشد بعد آمدند گفتند مستحب است قبل از اذان صبح یازده رکعت نماز شب بخوانید، خب این ظاهرش این است که این نماز شب هم به همان کیفیت نماز‌های واجب باشد.

ما این مطلب آقای خوئی را قبول داریم. انصافا در کیفیت داخلیه مثل همین استقبال قبله که عرفا کیفیت نماز فرق می‌‌کند ظهور عرفی همین است. صل رکعتین تطوعا ظاهرش این است که صل رکعتین مثل صلات صبح است، چه جور او رو به قبله است این هم رو به قبله باشد. ظاهر عرفیش این است.

ولی خود آقای خوئی در کتاب الصوم خلاف این را گفته. در بحث این‌که تعمد بقاء بر جنابت آیا در غیر روزه ماه رمضان و قضاء آن‌ که دلیل خاص داریم، آیا تعمد بقاء بر جنابت در روزه مستحب یا روزه‌های دیگر مثل روزه نذر، ‌روزه کفاره، تعمدا بقاء بر جنابت مبطل صوم است؟ آقای خوئی فرموده نه. چرا؟‌ برای این‌که فرموده قصور مقتضی هست. دلیل این‌که تعمد بقاء بر جنابت در خصوص ماه رمضان هست و قضاء آن، ‌دلیل نداریم در صوم‌ها دیگر. چه صوم مستحب بالفعل چه صوم مستحب نذر چه صوم کفاره. حالا در صوم مستحب بالفعل که دلیل بر عدم اشتراط هم داریم.

خب آقا!‌ شما با این بیان امروزتان مطلب کتاب الصوم‌تان خراب می‌‌شود. چون ظاهر امر به صوم مستحب هم این است که به همان کیفیت صوم واجب [باشد]. مگر همین توجیه را که ما عرض می‌‌کنیم: فرق است بین کیفیت داخلیه عمل و شرائط خارجیه آن. بعضی چیزها عرفا کیفیت عمل را عوض می‌‌کند، نماز رو به قبله عرفا فرق می‌‌کند با نماز پشت به قبله. وقتی نماز واجب را گفتند به طرف قبله بخوان، بعد می‌آیند می‌‌گویند نماز شب بخوان یازده رکعت، این ظاهرش این است که همان شرائط نماز واجب هم در نماز شب هست در کیفیت داخلیه.

[سؤال: ... جواب:] در اینجا هم شاید استقبال قبله شرط نماز فریضه باشد. ... در استقبال قبله در فرائض وقتی دلیل داشت، بعد می‌‌گویید که در نوافل هم عرف استظهار می‌‌کند مشابه همان فرائض است، خب اگر این درست باشد در صوم هم هست. در صوم ماه رمضان و قضاء آن وقتی بقاء بر جنابت مبطل بود، پس آنجا هم بگویید بقیه صوم‌ها مشابه اوست. مگر بگویید بقاء بر جنابت عرفا صوم را عوض نمی‌کند، ‌کیفیت صوم نیست و این حرف بعیدی نیست.

اما این‌که آقای خوئی در این بحث فرمودند اگر ما مشابهت بین نافله و فریضه را نگوییم به لحاظ احکام، آن وقت احکام دیگر هم مشکل پیدا می‌‌کند. شرطیت طهارت در حال نماز، شرط این‌که مالایؤکل لحمه در نماز با خودت برنداری، خب چه جور در مستحبات هم این فتوی را می‌‌دهید که یجب فی النافلة الطهارة من الخبث، الاجتناب عن مالایؤکل لحمه؟

خب جناب آقای خوئی! این‌ها خیلی هایش اطلاق دارد ادله‌اش، شامل مستحبات هم می‌‌شود، هم شرطیت طهارت از خبث اطلاق دارد، ‌هم شرطیت عدم لبس مالایؤکل لحمه اطلاق دارد. بحث در جایی است که اطلاق لفظی شامل نوافل نشود.

این راجع به این بحث. ان‌شاءالله بقیه بحث را فردا دنبال می‌‌کنیم.